

بررسی تصویر و عناصر سازنده آن در رمان اقلیمی یورت

The Investigation of Image and its Constituent Elements in the *Yurt* Climatic Novel

Mohammad Dastpishah*
Alireza Nabiloo**
Farhad Tambasbi***

محمد دست‌پیشه*
علیرضا نبی‌لو**
فرهاد طهماسبی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

Abstract

Climatic literature contains geographical, economic, social, cultural, political and historical elements of a particular region. In the present study, in a descriptive-analytical manner, one of the prominent climatic elements, namely the image and its constituent elements, has been studied. Some of the results of the present study are as follow: The use of triple image types in the novel, including linguistic imagery with sensory words labeled with high frequency that creates the lexical style of the work; a variety of imagery and creative simulations of the novel, due to its abundance create simile and climatic style, as well as the images from the art of painting and other arts. And most importantly, it has introduced a new type of image that has given all scattered images a special coherence and unity effect and has a dynamic and active role in the whole effect. This type of image is the image in the context, which is the result of the author's new and sophisticated approach to the image based on new studies of literary criticism in the vertical axis. The author, with the power of storytelling and its climatic color, has strengthened the truth of the work, regretful look in the prose was obviously shown an image of damage to the native culture and it is why the work was created. Another result of the study is the presentation of the dual climatic elements of the north and the Turkmens that has provided the ground for the creation of new images.

Keywords: *Yurt*, Climate, Image, Context, Constructive Elements.

چکیده

ادبیات اقلیمی حاوی عناصر جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی منطقه‌ای خاص است. در تحقیق حاضر، به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، یکی از آن عناصر برجسته اقلیمی یعنی تصویر و صور و عناصر سازنده آن مورد بررسی قرار گرفته است. میرکاظمی در یورت، اقسام تصویر شامل تصویر زبانی یا تصویرواژه، انواع تصویر بیانی، تصویر گسترده مقتبس از هنر نقاشی و سینما و مهم‌تر از همه، نوع جدیدی از تصویر را مطرح کرده که به همه تصاویر پراکنده اثر انسجام و وحدتی خاص بخشیده است و نقشی پویا و فعال در کل اثر دارد. این نوع تصویر، تصویر در بافت است که برآیند نگرش نو و کلان‌نگر نویسنده به تصویر بر اساس مطالعات جدید نقد ادبی در محور عمودی است. توجه به تصویر و بسامد فراوان آن سبک تصویری اثر را ساخته است. نویسنده با تصویر به واقعیت‌نمایی اثر قوت بخشیده و نگاه توأم با تحسر خود را در لابه‌لای نثر از آسیب به فرهنگ عامه مشهود کرده که چرایی خلق اثر است. آرایه عناصر اقلیمی شمال، ترکمنی و مشترک که زمینه‌ساز خلق تصاویر نو است از سایر نتایج این تحقیق است.

کلیدواژه‌ها: رمان یورت، اقلیم، تصویر، بافت، عناصر سازنده.

*. Ph.D. Student of Persian Language and Literatur, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; mdastpishah@gmail.com

** Professor of Persian Language and Literatur, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author); dr.ar_nabiloo@yahoo.com

*** Associate Professor of Persian Language and Literatur, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran; farhad.tambasbi@yahoo.com

*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ mdastpishah@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ dr.ar_nabiloo@yahoo.com

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران؛ farhad.tambasbi@yahoo.com

۱. مقدمه

موضوع مقاله حاضر، تصویر و صور و عناصر سازنده آن در «یورت» است. تصویر (image) اصطلاح جدیدی است که در ادبیات و نقد ادبی به جای ایماژ به کار می‌رود (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۷۴). تصویر در رایج‌ترین کاربرد عبارت است از هرگونه تصرف خیالی در زبان. این تعریف هم در بلاغت سنتی و هم در نقد ادبی پذیرفته شده است (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۴). به بیان دیگر، «زبان به نویسندگان این امکان را می‌دهد که تجربیات عاطفی خود را به دیگران منتقل کند. آنچه که تا حدی به حفظ کیفیت‌های ویژه تجربه عاطفی و فضای ذهنی وی کمک می‌کند صورت‌های گوناگون خیال است که به طور کلی به آن‌ها تصویر می‌گوییم» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۵۸). با این تعریف، تصویر هر گونه کاربرد مجازی زبان است که انواعی چون تشبیه، استعاره، رمز و کنایه دارد. قسم دوم، تصویر زبانی یا تصویرواژه، تصویر مادی شیء و کاربرد واقعی زبان است و در نازل‌ترین سطح ادراک حسی قرار دارد. نویسنده‌ای که زبان واقعی را به منظور انتقال یک تصویر بصری به ذهن خواننده به کار می‌برد به تصویرپردازی دست زده است. نویسندگان واقع‌گرا برای بازنمایی واقعیت از این نوع تصویر استفاده می‌کنند (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۸).

قسم سوم، تصویر مقتبس از هنر نقاشی و سینما است که تصویرپردازی گسترده و برآیند دو نوع پیشین است.

قسم چهارم آن، تصویر در بافت است که در محور افقی و عمودی اثر حضور و نقش فعال و پویا در کل اثر و محتوای آن دارد. این نوع تصویر را زمانی درک می‌کنیم که از نگاه سنتی و جزئی به تصویر دست برداریم و با نگرشی نو به تصویر و نقش آن درکل اثر بنگریم. این تصویر، قرینه و

نشانه است برای آن معنای نمادینی که در پس هر تصویر پنهان است و انسجام‌بخش و وحدت‌آفرین کل اثر است. این معنای نمادین حامل عاطفه نویسنده به موضوع و اقلیم است. ما این نگرش به تصویر را مدیون مطالعات جدید در حوزه تصویر هستیم که به تصویر در محور افقی و عمودی توامان توجه شده و از نگاه سنتی فاصله گرفته است. این تصاویر حتی نوع مبتذل آن رابطه تنگاتنگ با «اقلیم» دارد و جزئی از آن تصویر کلی است که مخاطب اقلیمی دانا و آشنا آن را بهتر از همه درک می‌کند. رمان‌نویس با تکرار و بسامد فراوان و با نگرش عاطفی خود تصاویر اقلیمی را در کانون توجه قرار می‌دهد و بدان برجستگی می‌بخشد و سبک شخصی خود را ایجاد می‌کند. نکته‌ای که در همه انواع تصویر باید بدان توجه کرد این است که در همه تصاویر، عاطفه و اقلیم حضور پررنگ دارد و نباید نسبت بدان غفلت کرد. در بلاغت ما، تصویر بیانی بیش‌تر از همه مطرح بوده که نگاهی جزئی و افقی به تصویر است که از نظر نقش، بیشتر جنبه تزیینی دارد. «در نقد، باید حوزه مفهومی نقد خیال (تصویر) را از نقد و بررسی‌های خیال‌های پراکنده و جدا جدا گسترش بیشتری داد و تحقیق کرد که خیال یک شاعر در طول یک داستان و قصیده یا غزل در چه حدی است و چگونه پیوندی میان آن خیال با اجزاء شعر وجود دارد و در حقیقت جهت عمودی و جهت افقی خیال هر دو مورد بحث قرار گیرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۴۹). در دوران معاصر، ردپای قسم چهارم تصویر را بالاخص در شعر نو شاهد هستیم که برآیند نگاه نو به تصویر بر اساس مطالعات جدید در نقد ادبی است.

تصویر مختص به قلمرو ادبیات نیست، بلکه در علم روان‌شناسی و شاخه‌های دیگر هنر چون نقاشی، عکاسی و سینما نیز به کار می‌رود. ما این واژه را در

ساخت؛ نقاشی که امروز سبک خاص خودش را دارد» (نقل از روزنامه صبح ایران/ امتیاز، ۱۳۹۵).
به بیان دیگر، او «مانند ایماژیست‌ها که معتقدند که شعر (داستان) باید زبان بصری داشته باشد و بتواند احساسات را به صورت تجسمی به نمایش گذارد و توجه خواننده را جلب و کاری کند که او یک شیء مادی را مستقیماً ببیند و ذهن را از لغزیدن به جانب انتزاع نگاه دارد» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۶) عمل کرده است. به نظر می‌رسد هدف از آرایه اقسام تصویر در یورت، کمک به تجسم صورتی روشن از محیط اقلیمی در ذهن مخاطب و توجه عاطفی او به موضوع است.

۲. سوال‌های تحقیق

۱. کدام نوع تصویر از نظر ساخت در رمان یورت مطرح شده است؟
۲. موضوع عناصر سازنده تصاویر نو و مبتدل این رمان چیست؟
۳. رابطه تصویر با عناصر سازنده آن در اثر چگونه است؟

۳. پیشینه پژوهش

با وجود جایگاه ممتاز و تاثیرگذار میرکاظمی در فرهنگ بومی و ادبیات اقلیمی شمال و ترکمنی، تحقیقی مستقل درباره او چه در قالب پایان‌نامه، مقاله و کتاب ارایه نشده و فقط تسلیمی در کتاب «گزاره‌هایی در ادبیات معاصر» در حد چند سطر، در فصل ادبیات اقلیمی و روستایی به معرفی او پرداخته است (ر.ک: تسلیمی، ۱۳۹۳: ۱۲۹) و نویسنده کتاب «اقلیم داستان» (ر.ک: صادقی‌شهپر، ۱۳۹۷: ۶۱) نیز در بخش ادبیات اقلیمی شمال به معرفی کوتاه رمان یورت پرداخته است. لذا این تحقیق از این نظر، کاری مستقل، بکر و نو است.

۴. روش پژوهش

این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی، تصویر و

این جستار، با این توسع معنایی به کار می‌بریم که به علت کاربرد آن با این ویژگی‌ها در رمان است. «در ادبیات فارسی، کارکرد تصویر در هر سبکی با دیگر سبک‌ها تفاوت دارد. تصویر در دوره آغازین، ابزاری در خدمت اندیشه است. در عهد کلاسیک، ابزاری است برای بیان و توضیح اندیشه و در نتیجه در حاشیه خلاقیت ادبی قرار می‌گیرد. در گذر زمان به تدریج تصویر از حاشیه به مرکز خلاقیت ادبی منتقل می‌شود. کم‌کم نقش ابزاری را کنار می‌گذارد و در نهایت، خود به یک امر مستقل بدل می‌شود که خلاقیت بر مدار آن می‌چرخد. در سبک رمانتیک تصویر هم‌ارز معنی و مکمل احساسات شعری است و از حاشیه به متن منتقل می‌شود. در سبک نمادگرا شکل‌دهنده به ادراکات باطنی و شهودی شاعر است و تنها چیزی است که از تجربه باطنی شاعر در دست ماست. در نگاه ایماژیست‌ها تصویر خود هدف است و شعر تنها برای خلق آن به نگارش درمی‌آید» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۱).

تاکنون نویسندگان بسیاری از تصویر و امکانات آن در آثار ادبی خود بهره برده‌اند که می‌توان مشخصاً به بیژن نجدی در داستان‌هایش (ر.ک: عبداللهیان، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۱۵) و نادر ابراهیمی در آتش بدون دود اشاره کرد (ر.ک: طاهری و عسگری، ۱۳۹۶: ۱۵۵-۱۲۹). میرکاظمی نیز از این دست نویسندگان است که استفاده خاص و گسترده از تصویرکرده است؛ او داستان را به شعر و نقاشی و سینما نزدیک کرده و اثری آفریده که زبان شاعرانه دارد و نثر شاعرانه و تصاویر سینمایی‌اش هنر نقاشی و تصویرگری‌اش را نشان می‌دهد. او در سال ۱۳۷۲ با «یورت» برنده جایزه ادبی گردون و رمان سال شده است. وی در مصاحبه با روزنامه امتیاز در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۹۵ چنین می‌گوید: «بعد از این جایزه بود که متوجه شدم که سبک نوشتاری من تصویری است و همان سبک تصویری در ادامه از من یک نقاش

عناصر سازنده آن را در رمان یورت مورد بررسی قرار داده است. جامعه آماری تحقیق، رمان یورت سیدحسین میرکازمی (۱۳۹۵) در یک جلد از نشر آموت است.

۵. تصویر در رمان یورت

تصویر و انواع آن در سه سطح زبانی، ادبی و فکری اثر مطرح شده که با توجه به بسامد فراوان آن سبک تصویری رمان را به وجود آورده است. «سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند. به عبارت دیگر هر دید ویژه‌ای در زبان ویژه‌ای رخ می‌نماید. برطبق این تعریف هر گاه کسی به آفاق و انفس نگاه تازه‌ای داشته باشد به ناچار برای انتقال صور نوین ذهنی خود باید از زبان جدیدی استفاده کند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۸). همچنان‌که می‌دانیم سبک هر اثر در سه سطح زبانی، ادبی و فکری متجلی می‌شود که به نظر ما تصویر در هر سه سطح به صورت منسجمی عرضه شده که برآیند آن تصویر در بافت است.

۱-۵. تصویر زبانی یا تصویرواژه (Picture word) /

سطح زبانی

«تصویر زبانی، تصویری است که از رهگذر کاربرد قاموسی واژگان زبان در ذهن حاصل می‌شود مثلاً با شنیدن واژه پرتقال عکس آن نیز به ذهن می‌آید. تصویر زبانی می‌تواند اسم، صفت یا توصیف ساده‌ای باشد که در معنی حقیقی و زبانی به کار رفته است» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۵۱-۵۲). به عبارت دیگر، در برخورد با این واژگان پرکاربرد شاهد نوعی سبک در سطح زبان هستیم. این واژگان حسی، تصویری و اقلیمی قدرت القایی بالایی نسبت به سایر واژگان غیرنشان‌دار و انتزاعی دارند و سبب واقعیت‌نمایی اثر شده‌اند. مخاطب در مواجهه با آن، دو ویژگی اقلیمی و سبکی را درک می‌کند:

«هوای باران‌خورده و بی‌غبار صحرا، انگار کوه‌های البرز را از جا کنده و حدود دویست متری جنوب ساحل اُمچلی نشانده بود. قوش صحرايي در آسمان از این سو به آن سو چرخ می‌خورد. زمین خیس بود. یاناق‌ها (نوعی خار که در صحرا می‌روید) که نوک‌شان از گرما سوخته و زرد شده بود هنوز تر بودند» (میرکازمی، ۱۳۹۵: ۲۴).

«یورت‌ها قواره‌شان در سیاهی شب مثل کاسه‌های سیاه وارو به نظر می‌رسید (همان: ۱۸). چاقر آسمان یموت جعفری‌بای تا کوه بلند استرآباد می‌توانست پرواز و شکار کند (همان: ۹۰). کوچیان روس مثل سیلابی دارند خود را به پشت سد قزل آلان می‌رسانند» (همان: ۱۷۳).

«بسیاری سبک را هنر واژه‌گزینی می‌دانند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۹). اگر به واژه‌های زیرخط‌دار این متن و اکثر شواهد مستخرج دقت کنیم واژه‌های اقلیمی و نشان‌دار بیش‌تر از همه جلب توجه می‌کنند. در همین متن کوتاه واژگان صحرا، اُمچلی، یاناق، قوش صحرايي، البرز، تر و خیس و... تعلق اقلیمی خود را به قوم و اقلیم خاص گوشزد می‌کنند. گذشته از این موضوع، کاربرد اسم خاص و ذات علاوه بر رنگ اقلیمی دارای بار تصویری و حسی است. به علاوه، نویسنده این واژگان نشان‌دار را - همه واژه‌ها به طور یکسان حامل ذهنیت و نگرش گوینده نیستند برخی خنثی و برخی فاقد معنای ضمنی و ارزش فرهنگی و برخی حامل معنای ضمنی و فرهنگی و ... هستند (همان: ۲۹۲) - با هدف و نگرش عاطفی خاص و در حمایت از فرهنگ عامه به کار برده است. در این متن کوتاه و اکثر مثال‌های مستخرج، این ویژگی حسی، تصویری، اقلیمی و نشان‌دار برجسته است. در تک‌تک شواهد واژگانی که به تعبیر سبک‌شناسان طیف واژگان (Diction) نویسنده را می‌سازد این ویژگی دیده می‌شود.

۲-۵. انواع تصویر در علم بیان (سطح ادبی)

۱-۲-۵. تشبیه و انواع آن

تشبیه که هسته اصلی و محور تصاویر شاعرانه رمان است بسامد بالایی دارد و ۹۱ درصد کل تصاویر بیانی را در برمی‌گیرد. تعداد تصاویر رمان ۳۳۸ صفحه‌ای یورت ۳۹۰ تصویر است (ر.ک: نمودار شماره ۲). از ۳۹۰ تصویر، ۲۲۳ تصویر غیراقلیمی که ۵۷ درصد تصاویر است؛ ۱۵۲ تصویر اقلیمی که ۳۹ درصد تصاویر و ۱۶ تصویر تکراری که ۴ درصد تصاویر است (ر.ک: نمودار شماره ۱). تصاویر تکراری و هم‌چنین یک یا چند عنصر اقلیمی در یک تشبیه یک‌بار از نظر آماری محاسبه شده‌اند.

در این مقاله، با توجه به خلاقیت در تشبیه و عناصر سازنده آن، تشبیهات به دو نوع اقلیمی و غیراقلیمی تقسیم شده که تشبیه اقلیمی، تشبیهی است که یک یا چند رکن آن اقلیمی و عناصر سازنده آن موضوعاتی چون جغرافیا، تاریخ، اقتصاد، فرهنگ و مباحث سیاسی منطقه گلستان است. در تشبیهات، با عناصر اقلیم شمال و ترکمنی و مشترک مواجه هستیم. تشبیه با بسامد فراوان و رنگ اقلیمی آن از خصیصه‌های سبکی اثر است. تشبیهات اقلیمی با تازگی و خلاقیتی که در آن موج می‌زند بیانگر ابتکار و نوآوری در حوزه تصویر در دوران معاصر است که از تجربیات شخصی، محیطی و قدرت تخیل نویسنده و نگرش عاطفی او در حمایت از فرهنگ عامه و از دانش عمیق او از اقلیم و عناصر و موضوعات آن نشأت می‌گیرد. عنصر اقلیمی به مشبه‌به محدود نبوده، شامل مشبه و وجه‌شبه نیز می‌شود. با توجه به شواهد، با دو نوع تشبیه نو اقلیمی و تشبیه تکراری که اغلب غیراقلیمی است، مواجهیم. تمرکز ما بر تشبیهات اقلیمی، خلاق و سبک‌ساز است.

تشبیه فشرده

تشبیه از یک نظر، به تشبیه گسترده و فشرده تقسیم

می‌شود. تشبیه فشرده تشبیهی است که دو رکن مشبه و مشبه‌به در آن ذکر شده و به اصطلاح تشبیه بلیغ است. بیشتر تشبیهات رمان از نوع گسترده و تشبیهات اندکی به صورت فشرده است که به نظر می‌رسد این خصیصه به علت طبیعت نثر باشد. تشبیه فشرده به دو صورت اضافی (تشبیه بلیغ) و غیراضافی ذکر شده است. از چهار رکن تشبیه «آن دو رکنی که در حقیقت بنیاد تشبیه بر آن استوار است دو رکن مشبه و مشبه‌به است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۶). در تشبیه، هر چه ارکان کمتری ذکر شود با کلام مخیل و شاعرانه‌تری مواجه هستیم. در ادامه، چند تشبیه فشرده اقلیمی و چند تشبیه فشرده مبتدل و غیراقلیمی ذکر می‌شود: در زیر گنبدی یورت‌ها هلهله بود (میرکازمی، ۱۳۹۵: ۸۳). رو به جنوب بنگری، طبله یورت‌ها را به موازات رودخانه گرگان می‌بینی (همان: ۳۹).

در دو تشبیه بلیغ، اقلیمی و خلاق فوق، نویسنده یورت (چادر، آلاچیق) را که مسکن روستایی ترکمن بوده از نظر شکل به گنبد و طبله تشبیه کرده است. و در دو تشبیه زیر، شوره را که از ویژگی زمین‌های ترکمن صحرا است به بختک که مشبه‌به عقلی است تشبیه کرده و در تشبیه دوم از واژه چاقر (شاهین) استفاده کرده است. بختک شوره، شوره صحراسوز بر سینۀ زمین نبود. زمین راحت نفس می‌کشید (همان: ۵۴). چاقر آسمان یموت جعفربای تا کوه بلند استرآباد می‌توانست پرواز و شکار کند (همان: ۹۰).

در یورت، تشبیهات متعدد مبتدل نیز در بستر متن خالی از رنگ اقلیمی نیستند: لفاف ابر تیره (۶۴). لهیب آتش درون (۱۳). پارچه‌های ابر (۸). سفره بزرگ زمین، سفره پهناور آبی رنگ آسمان (۸). بادام چشمان (۱۵). سیل فصاحتی (۸۰). چله ابروان (۸۳). ستون باریک دود موج (۹۹). بلور باران (۱۱۵). دانه اشک (۱۲۵). آتش دشمنی (۱۴۲). دود هیولا شکل (۶۰). آتش اشتیاق (۲۴).

دود ابری شکل (۶۸) و

در رمان، دو رکن مشبه و مشبه‌به تشبیه فشرده به صورت غیراضافی نیز آمده است: روس و انگلیس دو آتش هستند، دو آسیاسنگ (۷۵)، خرمکی از پشم (۹۹).

تشبیه گسترده

اکثر تشبیهات رمان تشبیه گسترده است. در این تشبیه، چند رکن ذکر می‌شود و انواعی چون تشبیه مرسل و موکد، مجمل و مفصل، ملفوف، تسویه و جمع، مفرد و مقید، و تمثیل دارد که مورد اخیر پر بسامد است.

تشبیه مرسل و موکد

در تشبیه‌هایی که ادات ذکر نشود با تشبیه موکد و در صورت ذکر با تشبیه مرسل مواجهیم. بیشتر تشبیهات از نوع مرسل است. ذکر ادات شبه از مخیل بودن کلام می‌کاهد و این فرصت را از مخاطب می‌گیرد تا با خیال‌پردازی و دقت، رابطه طرفین تشبیه را بیابد. «اگر ادات ذکر نشود کلام طبیعی‌تر است و گویی شاعر از ابزار تشبیه استفاده نکرده است» (شمیسا، ۶۰: ۱۳۷۱).

چند شاهد مثال از تشبیهات بکر و نو مرسل و موکد اقلیمی: یار من قلبش مثل گل قالی است (میرکازمی، ۱۳۹۵: ۱۲۳). صدای سم اسبان بر کف چوبی پل ضرب آهنگ شانه‌زنی قالی بافی را داشت (همان: ۲۴۶).

تشبیه مفصل و مجمل

اگر وجه‌شبه ذکر شود با تشبیه مفصل و اگر ذکر نشود با تشبیه مجمل مواجهیم. اکثر تشبیهات رمان از نوع مفصل است. «فهم هر اثر ادبی مخصوصاً شعر در مرحله اول درک و فهم وجه‌شبه‌های مطرح در آن است و فهم هر وجه‌شبه تازه کشف اقلیم ذهنی نوینی است» (شمیسا، ۹۴: ۱۳۷۱). «نکته دیگری نیز در تشبیه، قابل ملاحظه است و

آن اینکه مشبه‌به و وجه‌شبه اغلب بیان‌کننده محیط زندگی و دریافت‌های ذهنی شاعر است» (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۱۶: ۱۳۸۳).

در چند تشبیه اقلیمی زیر، نویسنده به علت نو بودن تشبیه یا عقلی بودن مشبه‌به، وجه‌شبه را ذکر کرده است: (آبای) مثل سوزاق (علف صحرائی) مقاوم است (میرکازمی، ۱۳۹۵: ۱۸). زمین زیر پای ساکنان آبادی‌ها و بندرها مثل آب زیر کف لُتکا (قایق) ناآرام است (همان: ۱۴۰). در چشمان درشت سیاهش (کره اسب) گویی معصومیت دختران یورت رویت می‌شد (همان: ۲۴۰).

تعداد تشبیهات مجمل اندک است. این نوع تشبیه بعضاً در جمله اول تشبیه، تشبیه مجمل است و در جملات بعدی به واسطه ذکر وجه‌شبه به تشبیه مفصل تبدیل می‌شود: «قوشه‌بای جایش گرگ بود جایش گراز. گراز چگونه به مزرعه می‌زند و با دندان‌هایی که حکم ساطور دارد همه چیز را متلاشی می‌کند، غنیمتی‌اش را می‌رباید و قلدرانه فرار می‌کند؛ قوشه‌بای در چپاول گراز بود... گرگ بود جایی که قنسول یا حاکم استرآباد به او نیاز داشتند و ...» (همان: ۲۳۲-۲۳۱)

تشبیه جمع

تشبیه‌هایی که مشبه واحد و مشبه‌به آن متعدد است: (آبای) مثل میدان کشت و کشتار، مثل راهزنی‌ها و تاخت و تازهای شبانه به رویارویی مرگ می‌شتابد (۱۸). تو مثل آب، آفتاب و آینه هستی (۳۲۵).

تشبیه تسویه

برعکس تشبیه جمع مشبه متعدد و مشبه‌به واحد است. تاریکی حجاب تا آبای حرص آن لب‌ها و خال چانه غنچه‌گونش را نبیند (۲۰). این خرم‌ها خاک و ریزه‌های علف‌های خشک که مثل چتری چرخان راه افتاده بود (۶۱). آناخت و صحرا دو سیم تار دو پاره درون‌اش شده بودند (۳۱۱).

تشبیه ملفوف

این تشبیه حالت لف و نشر دارد و ابتدا دو یا چند مشبه ذکر و مشبه‌به‌های آن در ادامه به شکل متوالی بیان می‌گردد: احساس سرما و لرزه هر دو مثل همان نمودن و مردن برق، هست شدند و نیست شدند (۲۱).

تشبیه مفرد و مقید

تشبیه مفرد به علت فراوانی به ذکر مثال نیاز ندارد. به چند مورد از تشبیهات مقید یا شبه مرکب اقلیمی که مشبه یا مشبه‌به تشبیه، مقید است، اشاره می‌شود: هیاهو و هیجان سواران به کوهان خیزایی می‌مانست که از خروارها آب پا شده باشد (۳۲). منظر رنگ لباس‌های زنان و مردان پنداری باغی بود با زمینه چشمگیر رنگ قرمز در منطقه بی‌آب و علف (۱۸۵). زردی گل بوته‌های مینای وحشی، حاشیه پررنگ بر متن سبز یونجه‌ها بود (۳۱۱).

تشبیه تمثیل

تشبیهی است که مشبه‌به آن جنبه مثل یا حکایت دارد. در تشبیه تمثیل مشبه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبه‌بھی مرکب و محسوس ذکر می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۰۴). بسامد این نوع تشبیه اقلیمی در رمان فراوان است: حرکت در راه‌های خمیده، کژ، بی‌راهه و راه فراوان صحرا، مثل این بود گله ماهی‌هایی در عمق آب‌های تیره، طعمه راه توری شده باشند (۲۶). چرخ‌های گاری) به صدای خشکی چرخید، گویی که پره‌های آسیاب بادی به حرکت درآمده باشد (۳۲).

آق بی‌بی پنداری مثل چوپانی که سایه قوشی را بر سر بره‌ای می‌بیند چوب‌دستی تکان می‌دهد (۴۵). دو چله سواران مثل چنبر دو مار دور گردن کریم‌آباد گره خورد (۶۰). شلاق‌ها در نمون ساقه‌هایی افشان بر فراز سواران رویدند (۶۰). راه و نیم‌راه، طایفه‌ها با سردار خود مثل نهرچه‌هایی از

نهر بزرگی جدا شدند و راهی آبه‌ها (۸۴).

از نظر کارکرد، تشبیهات تمثیلی رمان جنبه معقول به محسوس و اقتناعی دارد و رنگ اقلیمی اثر را برجسته می‌سازد. نوعی دیگری از تشبیه تمثیل نیز در رمان به کار رفته که مشبه‌به در چند جمله پس از اصل تشبیه معرفی می‌شود. این نوع تشبیه، بیش‌تر در تشبیهاتی است که مشبه عقلی و مشبه‌به آن حسی می‌باشد:

مصلحت بای‌ها مثل طنابی پیچ و تاب خورده بود. طناب تاییده موقع بازشدن چه طور مکث به مکث خیز دورانی دارد، فکر بای‌ها این چنین تاب به تاب می‌چرخید تا سمتی و راستایی بگیرد (۱۷۵). بایرام و کسیر در اعماق چشمان توفانی آبی، انگار مادیان پابزایی دیدند که از درد جان‌فرسای زایش گره، پا به زمین می‌کوبد. می‌نالد و شیهه در فکین قفل شده‌اش جویده جویده می‌شود (۱۷۷). ابروی آدین... بلافاصله آن طور که بادی به سر چله‌ای که باردانه‌های برف دارد، بزند و برف را بریزد و چله از خم بار سنگینی آزاد شود، ابروانش از گره رها شد و فروغی به چهره‌اش نشست (۲۱۳).

۲-۲-۵. استعاره

اگر از ارکان تشبیه، مشبه‌به به علاوه قرینه ذکر شود با استعاره مواجه هستیم که عصاره تشبیه است و همسانی بیش‌تر نسبت به تشبیه دارد. بیش‌تر استعاره‌های رمان از نوع استعاره مکینه یا تشخیص است. مجموعاً در رمان ۲۲ استعاره ذکر شده که ۶ درصد تصاویر است (ر.ک: نمودار شماره ۲).

بغض آبه و هر نفس آه بلندی بود (۷). رود گرگان بی‌دغدغه راهش را می‌رفت و گهگاهی معلق‌زنان یکی و دو ماهی تلاجی موجی می‌انداخت (۷). این روز عبوس پاییزی، از روزهای ۱۳۳۰ بود. نقطه‌های سیاهی، شعاع‌وار دور می‌شد (۳۲). آسمان عبوس و احوال خوش گمیش‌تپه‌ای‌ها. خبر پیروزی

بی‌دغدغه راهش را می‌رفت و گهگاهی یکی دو ماهی تلاجی، موجی می‌انداخت (۷). ولی صحرا اینک با پیچ و تاب راهش غیظ می‌داد (۹). گل‌باغچه‌های رنگین چارقدها و جامه‌های زن‌ها سوخته بود و گل‌های پریده رنگ، بوی ملال می‌داد (۲۶۰). از آسمان تابستان صحرا آتش می‌بارید (۲۸۸).

۳-۵. تصاویر مقبیس از هنر نقاشی و سینما

این تصویر، تصویر گسترده و خلاصه دو قسم پیشین است و علاوه بر تصویر زبانی و تصویر بیانی خصایصی دارد که در ادامه ذکر می‌شود. رمان‌نویس با این تصویر، به صورت‌گری شاعرانه و عاطفی محیط و طبیعت می‌پردازد. گذشته از جنبه زیبایی‌شناختی و نمایشی آن که حیات‌بخشی بالایی دارد، کارکرد اقلیمی‌اش نیز از نکات مهم است:

۱. در مثال‌ها، به کارگیری ماهرانه رنگ در هنر نقاشی و تصویرپردازی با نگرش شاعرانه نویسنده را شاهد هستیم که تصاویر واقع‌گرا، هنری و اقلیمی خلق شده به وضوح در ذهن خواننده مجسم می‌شود. در تصویر زیر، به کارگیری طیف رنگ سرخ غروب خورشید بر لبه و دندان‌ه ابرها تا متن ابرها که از شدت سرخی کاسته می‌شود با جزئیات نگارگری شده که گویی تابلوی نقاشی آن در مقابل ما مجسم می‌شود. تصاویر نقاشی‌وار فراوانی از طبیعت این ویژگی را دارد که به ذکر چند مثال بسنده می‌کنیم:

دندان‌ها و جدار پارچه‌های ابر، سرخی غلیظ می‌گیرد و تا به لبه پهنه ابر، سرخی وا می‌شود و رنگ همان رنگ برفین است. اما این همه رنگ زمینه منظم ندارد. شتک رنگ یاقوتی، جایی خال‌خالی است و جایی نوار به نوار و جایی هیچ و صحرائی مسین (۹).

به خصوص اگر غروب باشد و خورشید در شفق، خورشید شنگرفی است و مثل بادکنک قرمز بزرگ که باد آن را از بامی به بامی ربوده باشد و

بر ولایت و خاک استرآباد رسیده بود (۷۴). حال این گریه جوان (آبای) مانند رام‌شده‌ای دم می‌چرخاند (۱۵). عثمان می‌خواست همراه اردوی بزرگ طایفه‌اش باشد. و این یگانه آرزوی قلبی عقاب جوان بود (۷۲). قنصول این سگ‌های درنده را برای چپی در اختیارم گذاشته است (۱۳۱). عمده این است که این اوقات مدام باشد تا چین و چروک‌ها بی‌خود در رخسار صحرا پیله نزنند (۱۵۹). توده پشم ... سریع دور شکم متورم دوک می‌پیچید (۱۶۵). در پهنه صورت مهتابی‌اش شرابی از ژاله بود (۲۲۵). خورشید روی شانه آسمان صحرا، خرم بود (۳۱۳). پایه‌های چوبی مغازه‌ها در دو سوی خیابان ... خط به پیشانی گمیش‌تپه انداخته بود (۷۳). یال‌های البرز در هوای دودی رنگ، غرور بلند و بالایی داشتند (۳۳۶). غباری سرخ، نم‌نم بر سر آبه‌ها باریده بود (۲۵۹).

۳-۲-۵. رمز

مانند استعاره ذکر مشبه‌به و اراده مشبه است منتهی با دو فرق که مشبه‌به در رمز صریحا به یک مشبه خاص دلالت ندارد و به دلالت‌های متعدد و نزدیک به هم اشاره دارد. مطلب دوم اینکه رمز در معنای حقیقی خود نیز قابل فهم است برخلاف استعاره که فقط معنای مجازی‌اش اراده می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۹۰-۱۸۹).

این‌ها از رعایای تزار هستند. چرا نخواستند آنجا بمانند از افعی (تزار) فرار کرده‌اند (میرکازمی، ۱۳۹۵: ۲۰۲). جنگ، روس و انگلیس را به هم مشغول می‌کند. ماران به هم می‌تابند. هر ماری کشته شود به سود ماست (۲۶۳).

۴-۲-۵. کنایه

کنایه‌های رمان بدیع نیست و بیش‌تر از کنایه‌های در زبان و از نوع فعل است که نوآوری خاصی ندارند. ۱۱ کنایه ذکر شده که ۲ درصد تصاویر است: پنداری توی آبه خاک مرده ریخته بودند (۷). رود گرگان

نمایش آن پرداخته که از این نظر بسیار زنده و اثرگذار است. برای روشن شدن موضوع، در ادامه، به ارایه چند صحنه کوتاه از روایت حمله ترکمن‌ها به روستاها و شهر استرآباد می‌پردازیم که این حمله پس از شکست محمدعلی شاه از مشروطه‌خواهان استرآبادی به تحریک او و با سلاح اهدایی روس‌ها و نقش و دخالت‌شان به فرماندهی آبای انجام می‌شود.

نخست، شاهد حرکت سواران ترکمن از حوزه جعفریای به سمت روستاهای محمدآباد و کریم‌آباد هستیم که تفاوت زمین شوره و خاردار ترکمن صحرا با استرآباد و زاویه دید خاص نویسنده از حرکت سواران با صورت‌گری برجسته و نمایشی شده است: اردوی جعفریای کنده شد (حرکت کرد). دشت این زمین صاف که در این زمان بوته‌هایی مانند میخ از آن روییده و بندنبدشان دکمه دار بود، انگار راه افتاد. یا این حرکت متناوب و شتاب دست‌ها و پاهای اسبان بود که چنین تصویری پیش می‌آورد که کف دشت را چسبیده به سم‌ها به چشم می‌آورد (۵۴).

در مثال بعدی، سرعت حرکت سواران و رنگ لباس‌شان از نمای دور با استفاده از عنصر رنگ تصویر شده است: سواران با کشیدن شلاقی به کفل اسب‌ها... حرکت کردند. رنگی که مثل توده ابری جلو می‌آمد، رنگ سرخ با نقطه‌چین‌های سیاه بود. نقطه‌های سیاه، کلاه‌پوست‌ها بود و تن‌پوش‌ها، رنگ قرمز (۵۵).

در مثال زیر، تصویر طبیعت روستایی شمال (گلستان) و گونه‌های جانوری و گیاهی آن را با جزئیات دقیق شاهد هستیم: از دور چند شغال که از شبیخون سحرگاهی برمی‌گشتند، لحظه‌ای از سر به زیر انداختن و دویدن تا لانه ایستادند و سرشان را بالا گرفتند، رو به دشت که گویی روی آن می‌لولید می‌چرخید می‌روید و تنوره‌وار پاشنه به جلو می‌کشید نگاهی کردند. چین نازکی روی پوزه‌های سیاه‌شان که رگه‌های خون مرغی بر آن

نخش به جایی گیر کرده، بی‌حرکت بایستد؛ این چنین در افق می‌ایستد و گویی همه صحرا فقط یک خط دارد و یک دایره خون رنگ بزرگ (۸).

شوره، علوفه بهاره از شوره‌زار سر زده بود، خاک شتری رنگ را با رنگ سبز تیره‌اش، خرم کرده بود. یونجه صحرائی جای‌جای که خاک شیرین پیدا کرده بود روئیده بود و لابه‌لای بن‌ریشه‌های ساقه‌نازک و شکننده‌اش مینای وحشی درآمده بود. زردی گل بوته‌های مینای وحشی، حاشیه پررنگ بر متن سبز یونجه‌ها بود. و طبیعت بیکران دشت به افق پیوند می‌خورد (۳۱۱).

گستره صحرا در متن دو رنگ، شتری و سبز، باد موج سبز را مثل یال‌های افشان اسبی پهلو به پهلو می‌خواباند. جاجا لاله‌های قرمز، سیاه و زرد، جوزار و گندم‌زار را خال‌خالی کرده بود (۱۹۷).

زنان چود، بالاپوش مخملی سبز رنگ را که در زمستان روی پیراهن می‌پوشند، اینک در آرتمخ (فارچین) گذاشته‌اند. حال همان بالاپوش زمستانی زنانه به رنگ همان سبز و به نرمی همان مخمل و با همان موج و تاب در انحناهای زمین یک‌پارچه گسترده است (۲۲۸).

شقایق‌های سرخ آتشین، زرد، هم‌رنگ شعله اجاق و سیاه، انگار دستی به سوزن‌دوزی این نگارها در حاشیه و متن مخمل جوزارها و گندم‌زارها زده است (۲۲۸). گل‌بهار اُمچلی، گل‌زار جامه‌های ابریشمی، نقش سوزن‌دوزی ساق‌شلوارهای دختران و چارقدهای گل بوته‌دار زنان بود (۳۱۳).

۲. نوع دوم از تصاویر گسترده به ویژگی دیگری از نثر میرکاظمی مربوط است که به ارایه گزارش صحنه‌ها با نثر تصویری و تصویر در محور عمودی برمی‌گردد. نثر در این حالت ویژگی‌های عینی، محسوس و تصویری دارد و به هنر سینما شبیه است. این خصیصه در اکثر صحنه‌ها و حوادث رمان مشاهده می‌شود که نثر به جای گزارش حوادث به

ماسیده بود افتاد. لاله‌گوش‌ها مثل دو لوله قهوه‌ای رنگ به حالت عمود درآمدند بود. در یک آن، تند و سریع در پس خاربوته‌های تمشک و انارترش‌های وحشی ناپدید شدند (۵۵).

۴-۵. تصویر در بافت (سطح فکری)

به نظر ما، این نوع تصویر مهم‌ترین ویژگی تصویری رمان است. این نوع تصویر که در محور عمودی نثر حضور دارد انواع تصویرهای پراکنده، افقی و جزئی را به هم پیوند می‌دهد و طرحی کلی، یکپارچه و استوار به کل اجزای تصاویر متناسب و هماهنگ با محتوا و بافت می‌بخشد. به بیان دیگر، اگر تصویر در سطح زبانی، ادبی و همچنین تصویر گسترده سینمایی به صورت کلی و یکپارچه نه جزئی در محور عمودی اثر مورد دقت قرارگیرد بافت تصویری اثر که در راستای سطح فکری است به ما رخ می‌نمایاند که نقشی پویا و نو از تصویر است. این نوع تصویر، در محور افقی تصویرواژه یا تصویر بیانی و یا تصویر سینمایی است که اگر در محور عمودی ملاحظه شود یک واحد متشکل از اجزای متعدد است که آن را تصویر در بافت می‌نامیم. این تصویر در خدمت محتوای اثر و قوام‌بخش آن و حاوی نگرش عاطفی نویسنده و مفهوم اقلیم است. تصویر در حالی که تصویر است قرینه و نشانه است برای معنایی که در ورای خود دارد و نمادین است. به بیان دیگر هم تصویر است و هم مفهوم اقلیم را به صورت گسترده در ورای خود نشان می‌دهد و سبب وحدت و انسجام اثر و واقعیت‌نمایی آن شده است؛ هم صحنه و صحنه‌پردازی داستان را سروسامان می‌دهد و هم فضا، پیرنگ و عمل داستانی را پیش می‌برد. این نگرش و نقش نو از تصویر کم‌سابقه و محصول نگرش منسجم نویسنده به تصویر در کلیت و بافت اثر است و با نگاه سستی به تصویر که نقش تزئینی، جزئی و افقی است فرسنگ‌ها فاصله‌ها دارد. با این

زاویه دید، همه شواهد مستخرج ما در این مقاله از ضمیر ناخودآگاه و منسجم رمان‌نویس نسبت به مفهوم عام اقلیم تراوش کرده و طبیعی است که ادعا کنیم کمتر تصویری یافت می‌شود که حامل این خصوصیت نباشد. این خصیصه با مطالعه مکرر اثر برای خواننده بومی به آسانی قابل دریافت است چرا که اثر با این خصوصیات محصول تجربه برآمده از بن جان و هستی رمان‌نویس و حله‌ای تنیده ز دل و بافته ز جان است. به نظر ما رابطه تصویر و عناصر سازنده آن یعنی اقلیم در این مقاله نیز، محصول این نگرش به تصویر است چرا که تصویر و اقلیم دو روی یک سکه و فقط در ذهن از هم‌دیگر جدا و منفک‌اند. جهت روشنگری بیش‌تر از فصل اول رمان، بندهایی به عنوان شاهد ذکر می‌شود که انواع تصویر در کنار تصویر در بافت حضور دارد. در فصل نخست رمان، نویسنده به بازگشت آبی و سواران ترکمن از میدان جنگ می‌پردازد: گویی زنان و مردان آبه لال شده بودند یا برای خبری که از قبل شنیده بودند و اکنون انتظارش را جلو یورت، روی پل چوبی در معبرآفتاب و یا در کنار نرملی باد می‌کشیدند. زبان و کلامی لازم نبود... چشم‌ها انگار به درون صحرا نفوذ کرده بود پنداری توی آبه خاک مرده ریخته بودند؛ سکوت! اگر صدای پایی بود که روی زمین کشیده می‌شد صدای خراش اضطرابی بود؛ اما آبه نمرده بود، زنده بود. رود گرگان بی‌دغدغه راهش را می‌رفت و گهگاهی معلق زنان یکی و دو ماهی تلاجی موجی می‌انداخت... این حال وخبر برای آبه پر ملال بود. هیچ گاه أمچلی‌ها این چنین عمیق از لای چشمان مورب به راه نگاه نکرده بودند. هیچ گاه کلاه‌پوست را تا رستگاه مو بالا نزده بودند که مبادا سایه نخعی و تارمویی نگاه را مخدوش کند. صحرائی که زمینش گره به آسمان خورده و آن سو ترش البرز به مانند کوهان شتری نشسته، پهنه به پهنه زمین و پهنه به پهنه‌اش را آسمان پوشانده است. نگاه

أمچلی، رودگرگان، آق‌ای، آش‌بوری، آشلیق‌بوری، البرز، صحرا، قوش‌صحرائی، ماهی‌تلاچی، بی‌بی‌عایشه، پنگ، آبای، چکدرمه و با صفات عینی شاهد هستیم که ویژگی عینی، حسی، اقلیمی و نشان‌داری آن در سطح واژگان برجسته است. گذشته از این، تصاویر بیانی چون تشبیه، استعاره و کنایه‌های خلاق و غیرخلاق را مشاهده می‌کنیم که حامل عاطفه و نگرش نویسنده نسبت به موضوع است. قسم سوم تصویر نیز در توصیف خورشید در شفق و توصیف ابر و سرخی آن صورت‌گری شده که قبلاً بدان اشاره شد. اگر همه این تصاویر را در محور عمودی و کل اثر ملاحظه کنیم تصویر در بافت رخ می‌نمایاند که مانند نخ تسبیحی دانه‌های انواع تصویر را در رشته‌ای به نظم درآورده، وحدت و انسجام بخشیده و سبب توالی و پیش‌برد پیرنگ و عمل داستان شده، صحنه و صحنه‌پردازی، فضا‌سازی داستان و واقعیت‌نمایی را برجسته کرده است.

۶. عناصر سازنده تصاویر

عناصر سازنده انواع تصاویر نو و خلاق رمان، اقلیمی است. در این عناصر، عنصر اقلیم ترکمنی و شمال (گلستان) قابل شناسایی و تفکیک است که اقلیم شمال در زیرمجموعه خود به مناطق درون اقلیمی گیلان، مازندران و گلستان تقسیم می‌شود و هر منطقه دارای ویژگی‌های خاص است و ارتباط مناطق سه‌گانه اقلیم شمال با ویژگی‌های مشترک اقلیمی فیما بین است؛ پس دو نوع ویژگی اقلیمی خاص و مشترک در اقلیم شمال قابل تشخیص است. در این مقاله، در کنار اقلیم شمال با توجه به ویژگی‌های خاص و متمایز اقلیمی به اقلیم دیگری نیز قائل هستیم که اقلیم ترکمنی است. این اقلیم با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، سیاسی، تاریخی و بعضاً اقتصادی دارای عناصر مشترک با اقلیم شمال و از نظر ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی مثل زبان،

به آسودگی جولان دارد از سفره‌ی بزرگ زمین به سفره‌ی آبی رنگ آسمان. بخصوص اگر غروب باشد و خورشید در شفق. خورشید شنگرفی است و مثل بادکنک قرمز بزرگ که باد آن را از بامی به بامی ربوده باشد و نخش به جایی گیر کرده بی‌حرکت بایستد؛ این چنین در افق می‌ایستد و گویی همه صحرا فقط یک خط دارد و یک دایره خون رنگ بزرگ. دندان‌ها و جدار پارچه‌های ابر سرخی غلیظ گیرد و تا به لبه‌ی پهنه ابر سرخی وا می‌شود و رنگ همان رنگ برفین است. اما این همه رنگ زمینه منظم ندارد. شتک رنگ یاقوتی جایی خال خالی است و جایی نوار به نوار و جایی هیچ. و صحرائی مسین. ولی صحرا اینک با پیچ و تاب راهش غیظ می‌داد. گویی در دشت شفاف چیزهایی شنا می‌کردند و فضا مواج بود. سوار ترکمن نتوانست پایتخت را برای محمدعلی شاه فتح کند... تن‌ها مثل مار به خود می‌پیچید. انگشتان لرزش آشکار داشتند. پنگ انگار چیزی دیده بود. مانند قوش صحرائی چشمان نافذش پر قدرت بود: خطا نیست بی‌بی عایشه! سوارمان می‌آید... خانواده پر زاد پنگ در ساحل شمالی رودگرگان در یک یورت قدیمی و یک یورت آق‌ای که با نمدهای نو و سفید پوشانده شده بود، نام و نشان داشت. یورت آبای را که مثل حریق غم‌انگیز، کبود و متورم بود با طنین بلعید. از سنگینی پلک‌ها آبای تا ظهر فردا خوابید. بی‌بی عایشه گوشت نمک‌سود به فراوانی سرخ کرده بود و یک دیگ هم چکدرمه. خانواده می‌دانست این سفره به خاطر آبای است. سفره‌ی زنان جدا بود و سفره‌ی مردان جدا. بی‌بی‌عایشه داخل یورت شد... در آش‌بوری دخترها با ماما کنار اجاق سر سفره بودند. انگار مثل همان آتش زیر خاکستر اجاق فروزانی خموشانه‌ای داشتند. سفره‌ی مردان هم جدا در آشلیق‌بوری (۱۴-۷).

در این چند سطر از صفحات نخست رمان، تصویرواژه را با اسامی خاص و ذات مانند اُبه،

مذهب، بنا، غذا، پوشش و آداب و رسوم از اقلیم شمال متمایز است. در استان گلستان، با توجه به عناصر خاص اقلیمی دو اقلیم ترکمنی و شمال وجود دارد. در ادامه، با دسته‌بندی تصاویر اقلیمی مستخرج از نظر عناصر سازنده، به عناصر اقلیم ترکمنی، شمال و مشترک دست می‌یابیم.

۱-۶. عناصر اقلیم ترکمنی

در یورت، از ۱۵۲ تصویر بیانی اقلیمی، ۷۴ تصویر به اقلیم ترکمنی تعلق دارد که ۴۹ درصد تصاویر است (ر.ک: نمودار شماره ۳). از نظر بسامد، عناصر اقلیم ترکمنی در درجه نخست است (ر.ک: نمودار شماره ۳). عناصر تصاویر اقلیمی ترکمنی به مناطق و مکان‌ها، بنا و معماری، لباس، غذا، زبان، واژگان و اسامی ترکمنی، حیوانات و پرندگان، آب و هوا، عناصر روستایی و اقلیمی، پوشش گیاهی و درختان، دریا و اجزای آن، محصولات و آداب و رسوم ترکمنی تقسیم می‌شود که بسامد فراوان دارد.

۱. مناطق و مکان‌ها: واژه صحرا ۱۰ بار به کار رفته است. ترکمن صحرا و سایر مناطق در تشبیهات اقلیمی به شتر و گله‌ماهی و ... تشبیه شده و تشبیهات دو سوی اقلیمی هستند: زمین صحرا یک دست تراشیده بود انگار به شتری که پشمش را تراشیده باشند می‌مانست (۲۴۳). حرکت در راه‌های صحرا مثل این بود گله ماهی‌هایی در عمق آب‌های تیره طعمه راه توری شده باشند (۲۶). خاک صحرا جاجا هم سفیده شوره بر آن هویدا است و انگار نم برفی بر گرده داشته باشد (۲۶). زندگی صحرا جاری است مثل رودخانه‌ی گرگان. (۱۳۰)، ریشه بای‌ها (کلخدا) مثل این صحرا عمر دارد (۱۴۳). سفره زمین یورت‌ها تپه عاشورشیخ را مثل کله‌قندی بر دامن داشت (۹۵). بختک شوره، شوره صحراسوز بر سینه زمین نبود. زمین راحت نفس می‌کشید (۵۴). گمیش تپه کف زمینش از نموری گویی آب می‌جوشید و در هوای

سنگینش گویی نفس مرطوب صدها آبری می‌لولید (۷۴). عثمان انگار خود را در گردابی نظیر زیر پل اُمچلی گرفتار دید (۶۹).

۲. بنا و معماری: یورت (چادر، آلاچیق) که مسکن ترکمن بوده به طبله و گنبد تشبیه شده است: رو به جنوب بنگری، طبله یورت‌ها را به موازات رودخانه گرگان می‌بینی (۳۹). خانواده‌های اُمچلی، گوسفند و شتر قربانی کردند. دود معطر کباب بالای گنبدی یورت‌ها چتری زد و طعم اشتها آور گوشت سرخ کرده پیچید (۳۱۳). نویسنده با تشبیه بسیار زیبا و بکر، شکل یورت (چادر سیاه، آلاچیق) را در دل شب به کاسه‌های سیاه وارونه تشبیه کرده است: یورت‌ها قواره‌شان در سیاهی شب مثل کاسه‌های سیاه‌وارو به نظر می‌رسید (۱۹).

۳. آب و هوای ترکمن صحرا: موضوع تشبیهات آب و هوا و طبیعت است. علاوه بر آن، وجه‌شبه اقلیمی را در مثال‌ها مشاهده می‌کنیم: هیاهو و هیجان و سواران به کوهان خیزابی می‌مانست که از خروارها آب پا شده باشد (۳۲). لحظه‌ای چشمان نمناکش را به ریزش باران که مثل ساقه‌های علف می‌بارید، افکند (۷۵). نوزادان باران در آن نواحی شیون می‌زنند (۱۴۸). ابرها در آسمان شبیه پره‌های بریده زمین از رد شخم خیش شیاربندی کژ و مژ داشتند (۲۳۰).

۴. عناصر اقلیمی و روستایی: تشبیه کاه‌های انباشته به قلک که تشبیه اقلیمی است: کوپاها کاه، جاجا مثل قلک‌های سفالی نشسته بودند (۲۱۱). انجمن را مثل یک کوپاکاه باید آتش زد (۳۰). مثل یونجه به هم بچسبید (۱۹۲).

۵. پوشش گیاهی و درختان: در تشبیهات زیر به درختان، گیاهان و پوشش صحرا اشاره شده است: دل من مثل نارنج در التهاب است (۱۰۲). آبای مثل سوزاق (علف صحرائی) مقاوم است (۱۸). توصیف پوشش خارهای بوته‌ای صحرا با جزئیات آن: دشت،

نری می‌گرید (۱۵۸)، یورت بُرجه‌خان سرعقت مانند شتر دیوانه کف به دهان دارد (۲۷۶). جوی آب روی زمین نرم مثل شتری راه می‌کشید (۳۱۴)، قوز پشتش مثل کوهان شتری بالا آمده بود (۲۸۴). قرقی اسب آبای قامت بلند و دست و پایی کشیده یال مانند هاشور باران بر یال دشت (۱۷). او به مانند همان چشمان درشت مادیان که از هیبت درد هاشور خونین خورده باشد، بود (۱۷۷). صدای سم اسبان بر کف چوبی پل ضرب آهنگ شانه‌زنی قالی‌بافی را داشت (۲۴۶). اردوی بزرگ جعفربای مثل قره‌قوش به ولایتی خواهد زد (۴۷)، یارم را مثل جول (زغن) بقاید (۲۵۴). پنگ مانند قوش صحرائی چشمان نافذش پر قدرت بود (۹).

۸. غذاهای ترکمنی: اشاره به انواع غذاها در

این تشبیه: طعم اشتهاآور چوربا، چکدرمه (چخدرمه، چلوگوشت با روغن فراوان) با گوشت ماهی اوزون‌برون مثل نرمی از سطح جوشان غذاها برمی‌خاست. (۱۸۴).

۹. زبان، اسامی و واژگان ترکمنی: در تصاویر

به زبان ترکمنی اشاره شده است: آبه‌هایی (روستا) مثل قارچ از زمین رویدند (۲۷۷). بای‌ها (کدخدا) مثل تنوری داغ دید (۳۱). قوشه‌بای جایش گرگ بود جایش گراز (۲۳۱). کسیر که با نازک اندامی‌اش مثل خط عمود بر زین اسب می‌نمود (۲۶۸).

۱۰. دریا و اجزای آن: عنصر دریا از عناصر

اقلیمی است که با جزئیات ذکر شده است: چهره ترکمنی‌اش در این وصله مثل جسد سرد مارماهی بود (۳۳۷). حرکت در راه‌های صحرا مثل این بود گله ماهی‌هایی در عمق آب‌های تیره طعمه راه توری شده باشند (۲۶). فلق دریا سطلی از نور قرمز روی گنبدی یورت‌ها و بام خانه‌ها پاشیده بود (۲۱۶). طعم گوشت ماهی اوزبرون مثل نرمی (بخار) از سطح جوشان غذاها برمی‌خاست (۱۸۴).

این زمین صاف که در این زمان بوته‌هایی مانند میخ از آن روییده و بندبندشان دکمه‌دار بود انگار راه افتاد (۵۴). زمین هموار نوار سفیدی شوره برتن داشت، با فرشی از خاربوته‌ها و قزل یگرگ (نوعی خار) شنگرفی، میدان اسبدوانی کپورچال بود (۲۸۰).

۶. البسه ترکمنی: در تصاویر ارایه شده، پوشش

زنان از نظر ترکیب رنگ، تنوع، برش، اجزای مختلف و زیورآلات کم‌نظیر است. لباس آنان به سن، نوع کاربرد آن در خانه، کار و بیرون از خانه بستگی دارد که از هنرهای مختلف مانند سوزن‌دوزی و سکه‌دوزی برخوردار است: منظر رنگ لباس‌های زنان و مردان پنداری باغی بود با زمینه چشمگیر رنگ قرمز در منطقه بی‌آب و علف (۱۸۵). به جفت گوش‌هایش گوشواره زرین مدور با نقش ماه آویزان بود. زینت لباسش قپه، گل یقه طلایی گول یاکا (گل‌یقه) بود که در قسمت بالای یقه درست چسبیده به زیر گلو سمت راست قرار داشت و قوسی از گل‌یقه روی پوست عربان گردن بود. گلوبندی از دانه‌های درشت شیشه‌ای قهوه‌ای رنگ تسییح‌گونه به گردن داشت (۱۰۷). گل‌بهار امچلی، گل‌زار جامه‌های ابریشمی، نقش‌های سوزن‌دوزی ساق‌شلوارهای دختران و چارقد‌های گل بوته‌دار زنان بود (۳۱۳).

در تشبیه ضمنی اقلیمی زیر توصیف رنگ و نوع لباس مردان ترکمن را شاهد هستیم: رنگی که مثل توده‌ی ابری جلو می‌آمد، رنگ سرخ با نقطه‌چین‌های سیاه بود. نقطه‌های سیاه، کلاه‌پوست‌ها بود و تن‌پوش‌ها، رنگ قرمز (۵۵).

۷. حیوانات و پرندگان: شتر و اسب از حیوانات

محبوب ترکمن صحرا است که بسامد فراوان دارد. تشبیهات اکثراً دو سو اقلیمی است: صحرائی که زمی‌ش گره به آسمان خورده و آن سو ترش البرز به مانند کوهان شتری نشسته (۸). زمین صحرا یک دست تراشیده بود انگار به شتری که پشمش را تراشیده باشند می‌مانست (۲۴۳). (پنگ) مثل شتر پیر

۱۱. آداب و رسوم ترکمنی: در تشبیه زیر عید قربان عید اصلی ترکمن، مشابه به اقلیمی است: مردم روزی در حکم روز قربان بایرام داشتند (۷۴).

۱۲. محصولات: قالی از محصولات بومی ترکمن صحرا است؛ یار من قلبش مثل گل قالی است (۱۲۳). صدای سم اسبان بر کف چوبی پل ضرب آهنگ شانه زنی قالی بافی را داشت (۲۴۶).

۶-۲. عناصر اقلیم شمال (گلستان)

در یورت، از ۱۵۲ تصویر اقلیمی، ۳۵ تصویر متعلق به اقلیم شمال که ۲۳ درصد تصاویر است (ر.ک: نمودار شماره ۳). در رمان به استرآباد، - که مرکز منطقه و مقر حاکم دولت و قنسول روس است - به روستاهای آن، به زبان بومی مردم منطقه، پوشش جنگلی و آب و هوای معتدل آن اشاره شده است.

۱. استرآباد (گرگان): تشبیه باروهای شهر به کمر بند و کله قند دوزنقه شکل: دروازه های بسطام در شرق، چهل اختران در جنوب، مازندران در مغرب، فوجرد در شمال و دنکوان در سبزه مشهد، برج و باروی قلعه کهنه که مثل کمر بندی شهر را دور می زد و آن کله قند دوزنقه شکل قلعه خندان در جنوب غربی نتوانسته بود مانع جولان سوار ترکمن بشود (۴۸).

۲. آب و هوای استرآباد: توصیف آب و هوا، انواع ابر و باران را در مثالها شاهد هستیم: معلوم نشد ابرهای صدفین که آسمان را لکه لکه پوشانده بودند، چه وقت پوشش نازک سیاهی را پیدا کردند. باران دانه ها از ریزش همین لایه تیره بود که بی گمان همه می دانستند شغال باران (نوعی باران تند و کوتاه مدت در لهجه گرگانی) است، نباریده بند می آید. لحظه ای کوتاه از دندانهای سفال بامها چکه هایی زد. بار لفاف ابر تیره که خالی شد، لکه های صدفین ابر آشکار شدند (۶۴). (چنارها) در زیر ریزه های شغال باران این نمود را پیدا کرده بودند که در پوشش مهی از حریر هستند (۱۱۳). قطرات باران

با تکان شاخه ها، مثل ساقه ای از آب پایین می ریخت و زمین را نقطه چین می کرد (۱۱۳). هوای خفه ای مثل بختک روی استرآباد افتاده بود. از تف رطوبت، شهر بوی مانداب و قورباغه می داد (۲۴۷).

۳. پوشش جنگلی استرآباد: رمان نویس با تشبیهات اقلیمی، اسامی مختلف درختان را ذکر کرده که به غنای اقلیمی اثر افزوده است؛ هم چنین به پوشش گیاهی و جنگلی استرآباد اشاره کرده که در دامنه رشته کوه البرز واقع و از نظر سرسبزی و خاک مرغوب با ترکمن صحرا که شوره زار و کم حاصل متمایز است.

چنارهای برگ باخته محله ها و درختان هفت رنگ جنگلی، استرآباد را مثل لقمه ای در دهان داشتند (۱۱۳). باران زیادی نباریده بود. با تمام سوزش هوا، یک نوبت هم برف نزد. حال زمستانی به هوای بهاری می مانست. آلوچه ها چند گل سفید زودرس شان مثل بلورهای برف روی چله ها می درخشید (۱۶۷). درختان جنگلی از منظر دوردست گویی حریر سبز تن نمایی پوشیده بودند (۱۶۷). پاییز در استرآباد آرمیده در باغ، درخت و جنگل نشسته بود. زردای سرخ گونه پاییزی جنگل بود و برگ های انجیلو که به رنگ تند شفق می مانست. بلوط، اوجا، راش، طلایی و شنگرفی و هفت رنگ می نمودند (۲۷۸). چله ها (ی درختان جنگلی) مثل دستان برفین با انگشتان باز، فضای جنگل را پر کرده بود (۳۰۴).

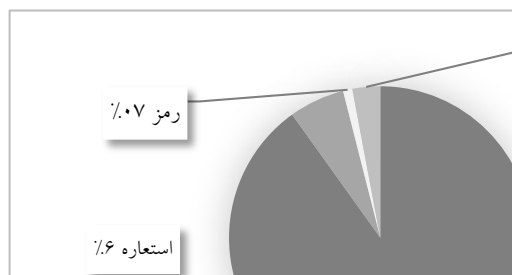
۴. واژگان بومی شمال: چند شاهد مثال: طعم گوشت ماهی اوزیرون مثل نزمی (بخار، واژه بومی) از سطح جوشان غذاها برمی خاست (۱۸۴). او مثل لمپایی (چراغ نفتی، واژه بومی) گر زد و خاموش شد (۲۲۴). سالارالدوله درست مانند لمپای روسی که نفتش ته کشیده باشد، به پرتی پرتی افتاده بود (۱۷۴). شایعات بود که مثل دوالپا (کسی که پاهایش لاغر و دراز مانند دوال باشد، واژه

سالدات انگار چیزی رقصید و تکان خورد (۶۶). در چشم قنسول پنداری گراز خشمگینی می‌گرید (۱۷۳). ما باید بشویم مانند پاروهای یک لُتکا (قایق، واژه روسی) (۷۶).

نمودار شماره ۱. درصد موضوعی تصاویر بیانی رمان



نمودار شماره ۲. درصد انواع تصاویر بیانی رمان



نمودار شماره ۳. درصد تصاویر اقلیمی دوگانه و مشترک رمان



نتیجه‌گیری

رمان اقلیمی یورت که توصیف زندگی قوم ترکمن در استان گلستان است به مباحث سیاسی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی آنان در آخر قاجار و دوره پهلوی اول می‌پردازد که با توجه به ویژگی‌های خاص و متمایز آن نسبت

بومی) سوار بر قوزک پشتش شده بود.

۵. عناصر اقلیمی-روستایی: تشبیه نخست،

تشبیه ضمنی از بنای روستایی شمال است: کلبه‌های گالی‌پوش با لعاب گل‌رس، رنگ کهربایی داشتند (۵۶). سمت شرق سواران را نوار نیزاری انبوه دربرگرفته بود و برگ‌های بلند و باریک‌شان بی‌شبهت به یال اسب نبود (۵۶). در مثال زیر، تصویر طبیعت روستایی شمال و گونه‌های جانوری و گیاهی آن با جزئیات دقیق: از دور چند شغال که از شبیخون سحرگاهی برمی‌گشتند... در یک آن، تند و سریع در پس خاربوته‌های تمشک و انارترش‌های وحشی ناپدید شدند (۵۵).

۶-۳. عناصر اقلیمی مشترک

در یورت، از ۱۵۲ تصویر بیانی اقلیمی، ۴۳ تصویر مشترک ارائه شده که ۲۸ درصد تصاویر است (ر.ک: نمودار شماره ۳). این عناصر مشترک اقلیم‌های ترکمنی و شمال، شامل مباحث جغرافیایی مشترک، واژگان روسی، مسایل سیاسی دولت قاجار، پهلوی و روسیه است. در شاهد زیر، البرز رشته‌کوه اقلیمی منطقه ذکر شده است: صحرایی که زمینش گره به آسمان خورده و آن سو ترش البرز به مانند کوهان شتری نشسته، پهنه به پهنه‌اش زمین و پهنه به پهنه‌اش را آسمان پوشانده است (۸). یال‌های البرز در هوای دودی رنگ، غرور بلند و بالایی داشتند (۳۳۶). رمان‌نویس، کوچیان روس را به سیلاب تشبیه کرده که کوچیان روس و سیلاب مشبه و مشبه‌به اقلیمی و تشبیه، دو سوی اقلیمی است. مشبه یا مشبه‌به اقلیمی در بقیه تشبیهات برجسته شده‌اند: کوچیان روس مثل سیلابی دارند خود را به پشت سد قزل آلان می‌رسانند (۱۷۳). شاه در آب‌های دوردست خزر ناپدید شد گویی موجی او را ربود (۱۲۹). سالدات‌ها (افسران روس، واژه روسی) با چهره‌ای چون سردی سنگ اسب می‌رانند (۶۵). در ته چشمان شیشه‌ای

منابع

- به اقلیم شمال، در کنار سایر آثار مشابه، نوعی ادبیات اقلیمی مستقل به نام ادبیات ترکمنی را ایجاد می‌کند. نویسنده در رمان، در ارتباط با ترکمن‌ها به موضوع بومیان فارس‌زبان منطقه استرآباد و خصایص اقلیمی آنان نیز پرداخته که از مناطق زیرمجموعه اقلیم شمال هستند. از این نظر، این رمان ادبیات اقلیم ترکمنی، شمال و مشترک را در یک اثر عرضه کرده است. علاوه بر خصایص اقلیمی، نثر تصویری و جذاب نویسنده اقسام متعددی دارد: ۱. تصویر زبانی یا تصویرواژه که ارایه تصویر در قالب واژگان حسی، اقلیمی، نشان‌دار و عینی است؛ ۲. انواع تصویر بیانی که انواعی چون تشبیه، استعاره، رمز و کنایه دارد؛ ۳. تصاویر گسترده که علاوه بر خصایص دونوع پیشین، دارای خصایص هنر نقاشی و سینما است. هنر نقاشی نویسنده که به اذعان منتقدان در این اثر تجلی کرده زمینه خلق آثاری از او را در رشته نقاشی را برایش فراهم کرد؛ ۴. گذشته از این، ارایه تصویر در محور عمودی نوعی تصویر به نام تصویر در بافت را ایجاد کرده که با توجه به زمینه اقلیمی آن به انسجام و وحدت اثر در کلیت منجر شده که با محتوای رمان مرتبط است. نقش پویا و فعال این نوع تصاویر از خصایص انسجام‌بخش آن است. نکته‌ای دیگر که در تصاویر مشاهده می‌شود عنصر اقلیمی است که در اکثر صور تصاویر خلاق و حتی مبتذل اثر حضور پررنگ دارد. عنصر اقلیمی با توجه به بسامد فراوان، در سطح واژه، سبک واژگانی و از نظر بیانی کاربرد فراوان تشبیه، سبک تشبیهی اثر را به وجود آورده است.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴). سفر در مه. تهران: زمستان. چاپ اول.
- تسلیمی، علی (۱۳۹۳). گزاره‌هایی در ادبیات معاصر (داستان). تهران: اختران. چاپ دوم.
- روزنامه صبح ایران امتیاز (۱۳۹۵). تارنمای روزنامه به تاریخ ۱۷ بهمن؛ www.emtiazdaily.ir/newspaper/pagepdf/6197
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه. چاپ سوم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۱). بیان. تهران: فردوس. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۶). کلیات سبک‌شناسی. تهران: میترا. چاپ دوم.
- صادقی‌شهر، رضا (۱۳۹۷). اقلیم داستان. تهران: ورا. چاپ اول.
- طاهری، فاطمه‌السادات و زهرا عسگری (۱۳۹۶). «زبان شاعرانه نادر ابراهیمی در آتش بدون دود». دوفصلنامه علوم ادبی. سال ۷. شماره ۱۱. صص ۱۵۰-۱۲۹.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۵). «عوامل شاعرانگی در داستان‌های نجدی». فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء. سال ۱۵ و ۱۶. شماره ۵۶ و ۵۷. صص ۱۲۸-۱۱۵.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده (۱۳۸۳). معانی و بیان. تهران: سمت. چاپ پنجم.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). بلاغت تصویر. تهران: سخن. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۹۱). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن. چاپ نخست.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳). واژه‌نامه هنر شاعری. تهران: کتاب مهناز. چاپ اول.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۷). صد سال داستان‌نویسی ایران. تهران: چشمه. چاپ پنجم.
- میرکاظمی، سیدحسین (۱۳۹۵). یورت. تهران: نشر آموت. چاپ اول.